بسمه تعالی

**موضوع**: وجوب سوره کامله /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[ادله دال بر وجوب سوره کامله بعد از حمد 1](#_Toc93221519)

[اشکال محقق داماد به دلالت روایت زراره بر وجوب سوره کامله 2](#_Toc93221520)

[بررسی استدلال به روایت یحیی بن أبی عمران 4](#_Toc93221521)

[مناقشه در فرمایش محقق خویی 4](#_Toc93221522)

[کلام محقق داماد رحمه الله 6](#_Toc93221523)

[روایت دهم: روایت حلبی 7](#_Toc93221524)

[کلام محقق همدانی مبنی بر تمسک به سیره نبویه 7](#_Toc93221525)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته به بررسی برخی از ادله دال بر وجوب سوره کامله در نماز پرداخته شد که در این جلسه به تتمه بیان آن پرداخته می شود و سپس استدلال به سیره نبوی مورد مناقشه قرار می گیرد.

## ادله دال بر وجوب سوره کامله بعد از حمد

گفته شد که قول مشهور وجوب سوره کامله بعد از حمد است و سپس به روایاتی که دال بر این مطلب است، پرداخته شد. در مقابل این قول، قول به وجوب بعض سوره است که منسوب به ابن جنید بود و از محقق سیستانی نیز اخیرا نقل شده است که از ایشان در مورداین مسئله سوال کردند، ایشان فرمودند ما از آن نظر علمی سابق که می‌گفتیم حتی بعض سوره نیز واجب نیست، عدول کردیم و اخیرا قائل به وجوب بعض سوره شده ایم و احتیاط واجب ما در قرائت سوره کامله است، برخلاف آنچه که در بحث استدلالی فرمودند و ما نیز نقل کردیم که مقتضای قاعده را عدم وجوب می دانستند و عملا می شد در این احتیاط واجب رکوع کرد به کسی که می شود به سوره حمد اکتفاءکرد. ایشان فرموده اند از این نظر برگشتیم و نسبت به قرائت بعض سوره فتوا داریم و قابل رجوع به غیر نیست. منظور از قرائت بعض سوره نیز قرائت یک آیه است که کفایت می کند و مراد قرائت آیه عرفی است و شاید خواندن «قاف» مصداق عرفی آن نباشد.

هشت دلیل بر وجوب سوره کامله طبق روایات مطرح و بررسی شد. دلیل چهارم آن روایت محمد بن عبدالحمید بود که متن آن چنین بود:

«أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِأَقَلَّ مِنْ سُورَةٍ وَ لَا بِأَكْثَرَ»[[1]](#footnote-1)

عرض شد که دلالت آن تمام است. اشکالی که مطرح می شود این است که شاید قرائت بعض سوره مانع از نماز بوده باشد نه اینکه قرائت سوره کامله لازم باشد، یعنی امام فرموده اند که یا نخوانید و یا اگر می خوانید کامل بخوانید، ناقص خواندن مانع است، این احتمال ثبوتا محتمل است، ولی خلاف ظاهر است. متفاهم عرفی از این خطاب این است که از این جمله مطلوبیت سوره کامله فهمیده شود، نه اینکه سوره ناقصه مخل و مانع از صحت نماز باشد. سوره ناقصه قرائت قرآن است، دلیل ندارد که مانع باشد؛ لذا ظاهر این است که ترک سوره کامله مواخذه دارد و آن مطلوب مولا است نه اینکه سوره کامله مطلوب نباشد و بعض سوره خواندن مانع باشد، این فهم عرفی نیست. قران بین السورتین نیز مطلوب مولا نیست، اما عرفی نیست که گفته شود تبعیض در سوره مبغوض مولا است. دو نفر نشسته اند، برای یکی چایی بیاورید و برای یکی نیاورید، مبغوض مولا است، یا باید برای هردو بیاورید و یا نیاورید، اگر یکی بیاورید و دیگری نیاورید، باعث کینه توزی می شوید، این احتمال فی حد نفسه محتمل است، ولی در باب قرائت بعض سوره این احتمال عرفی نیست.

### اشکال محقق داماد به دلالت روایت زراره بر وجوب سوره کامله

روایت دیگر صحیحه زراره بود که فرمود اگر مأموم در رکعت سوم اقتداء می کند «قرأ بأم الکتاب و سورۀ»[[2]](#footnote-2)، محقق داماد فرموده اند که این روایت دال بر مقصود نیست؛ چه اینکه بین عامه مطرح شده بود که مأمومی که در رکعت سوم اقتدا می کند، رکعت سوم امام نیز رکعت سوم خود مأموم می شود، رکعت چهارم امام نیز رکعت چهارم مأموم می شود و بعد که امام سلام داد، بلند می شود رکعت اول و دوم را قضاء می کند، لکن نه قضای مستقل که سلام بدهد و بعد قضاء کند، بلکه در همین نماز، رکعت ثالثه و رابعه را اول همراه با امام می خواند و بعد که امام سلام داد، بلند می شود و رکعت اول ودوم را می خواند. این روایات در مقام تخطئه عامه هستند. بیانگر این مطلب هستند که شما وقتی اقتداء می کنید در رکعت اول هستیدو کاری نداشته باشید که امام در رکعت چندم است. مبادا که این اولی را رکعت ثالثه قرار دهید که فقط فاتحۀ الکتاب می خوانند، بلکه این رکعت را رکعت اول قرار بدهید که متعارف از آن قرائت حمد و سوره است؛ بنابراین این روایت در مقام بیان وجوب سوره کامله نیست. موید اینکه وقتی شما به وسائل ج 8 ص 387 مراجعه می کنید، می گوید «بَابُ أَنَّ مَنْ فَاتَهُ مَعَ الْإِمَامِ بَعْضُ الرَّكَعَاتِ وَجَبَ أَنْ يَجْعَلَ مَا أَدْرَكَهُ أَوَّلَ صَلَاتِهِ وَ يَتَشَهَّدَ فِي ثَانِيَتِه‏»[[3]](#footnote-3) بعد روایاتی را نقل می کند که از جمله آن ها همین روایت زراره است. از جمله روایاتش نیز صحیحه حلبی است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّه‏ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا فَاتَكَ شَيْ‏ءٌ مَعَ الْإِمَامِ فَاجْعَلْ أَوَّلَ صَلَاتِكَ مَا اسْتَقْبَلْتَ مِنْهَا وَ لَا تَجْعَلْ أَوَّلَ صَلَاتِكَ آخِرَهَا»[[4]](#footnote-4)

یا در صحیحه عبدالرحمن ابن حجاج چنین آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُدْرِكُ الرَّكْعَةَ الثَّانِيَةَ مِنَ الصَّلَاةِ مَعَ الْإِمَامِ وَ هِيَ لَهُ الْأُولَى كَيْفَ يَصْنَعُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ قَالَ يَتَجَافَى وَ لَا يَتَمَكَّنُ مِنَ الْقُعُودِ فَإِذَا كَانَتِ الثَّالِثَةُ لِلْإِمَامِ وَ هِيَ لَهُ الثَّانِيَةُ فَلْيَلْبَثْ قَلِيلًا إِذَا قَامَ الْإِمَامُ بِقَدْرِ مَا يَتَشَهَّدُ ثُمَّ يَلْحَقُ بِالْإِمَامِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الَّذِي يُدْرِكُ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مِنَ الصَّلَاةِ كَيْفَ يَصْنَعُ بِالْقِرَاءَةِ فَقَالَ اقْرَأْ فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا لَكَ الْأَوَّلَتَانِ وَ لَا تَجْعَلْ أَوَّلَ صَلَاتِكَ آخِرَهَا».[[5]](#footnote-5)

در معتبرۀ طلحۀ بن زید واضح تر آمده است:

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: يَجْعَلُ الرَّجُلُ مَا أَدْرَكَ مَعَ الْإِمَامِ أَوَّلَ صَلَاتِهِ قَالَ جَعْفَرٌ وَ لَيْسَ نَقُولُ كَمَا يَقُولُ الْحَمْقَى»[[6]](#footnote-6)

بنابراین این روایت صحیحه زراره نیز می خواهد بگوید که رکعت سوم امام را رکعت سوم خود قرار ندهید و عنوان مشیر آن این است که أم الکتاب و سورۀ خوانده شود.

**به نظرما انصافا این فرمایش عرفی نیست**؛ زیرا طبق نقل تهذیب که قرأء بأم الکتاب و سورۀ دارد، در ادامه می گوید فَإِنْ‌ لَمْ‌ يُدْرِكِ‌ السُّورَةَ‌ تَامَّةً‌ أَجْزَأَتْهُ‌ أُمُّ‌ الْكِتَابِ‌ این توضیح برای چیست؟

درست است که اصل مطلب رد مطلب عامه است ولی امام می فرمایند که رکعت اول شما است و حمد سوره بخوانید و اگر نمی توانید یک حمد و سوره کامل بخوانید، اشکال ندارد فقط حمد بخوانید. بنابراین برفرض که امام بخواهند با عنوان مشیر این مطلب را بفرمایند، می فرمودند که اقرء ام الکتاب و سورۀ، دیگر توضیح اضافه اش لازم نبود، توضیح اضافه اش می رساند که امام خصوصیت مسئله را به مأموم می گوید که سوره کامله را فراموش نکن. انصافا دلالت این روایت به نظر ما خوب است.

### بررسی استدلال به روایت یحیی بن أبی عمران

اما روایت آخری که در جلسه گذشته مطرح شد، روایت یحیی بن أبی عمران بود که می گفت:

«عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ يَحْيَى عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ مَهْزِيَارَ عَنْ‌ (يَحْيَى بْنِ‌ أَبِي عِمْرَانَ‌) قَالَ‌: كَتَبْتُ‌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ جُعِلْتُ‌ فِدَاكَ‌ مَا تَقُولُ‌ فِي رَجُلٍ‌ ابْتَدَأَ بِ‍ بِسْمِ‌ اللّهِ‌ الرَّحْمنِ‌ الرَّحِيمِ‌ ، فِي صَلاَتِهِ‌ وَحْدَهُ‌ فِي أُمِّ‌ الْكِتَابِ‌ ، فَلَمَّا صَارَ إِلَى غَيْرِ أُمِّ‌ الْكِتَابِ‌ مِنَ‌ السُّورَةِ‌ تَرَكَهَا فَقَالَ‌ اَلْعَبَّاسِيُّ‌ لَيْسَ‌ بِذَلِكَ‌ بَأْسٌ‌ فَكَتَبَ‌ بِخَطِّهِ‌ يُعِيدُهَا مَرَّتَيْنِ‌ عَلَى رَغْمِ‌ أَنْفِهِ‌ . - يَعْنِي اَلْعَبَّاسِي»[[7]](#footnote-7)

محقق خویی فرموده است که ما سند را ایراد داریم؛ زیرا یحیی بن ابی عمران توثیق ندارد، ولی دلالت آن خوب است؛ زیرا این شخص بسم الله سوره کامله را ترک کرده و با ترک جزء کل ترک می شود، حال از امام می پرسد و امام می فرماید که نماز را اعاده کند، توجیهی ندارد الا اینکه بگوییم ترک سوره کامله بدون عذر موجب بطلان نماز می شود. مراد از مرتین را نیز عرض کردیم که دو احتمال دارد:

1.برخی می گویند که مراد این است که راوی در نامه دو بار نوشته است.

2.احتمال دیگر این بود که ما مطرح کردیم که خود یعیدها مرتین یک بیان عرفی بوده در عرف آن‌ها که یعنی دوبار تکرار کن یعنی حتما تکرارش کن.

#### مناقشه در فرمایش محقق خویی

به نظر ما فرمایش محقق خویی مبنی بر تمامیت دلالت روایت دو ایراد دارد:

1.ایراد اول این است که یعیدها را به صلاۀ زده اند. نکته اش را نیز گفته اند که چون قضیه خارجیه بوده و نماز خوانده بدون بسم الله در سوره، بعد آمده از عباسی پرسیده است، از عباسی وسط نماز که نمی پرسد، بعد از نماز می پرسد، بعد از نماز که دیگر نمی گویند یعید تلک السورۀ یا بسملۀ، پس معلوم می شود بحث اعاده نماز است.

**اشکال ما این است** که برفرض قضیه خارجیه باشد، اما فرض نکرده اند که فلما فرغ من صلاته کیف یصنع؟ می آیند سوال می کنند که وظیفه این شخص حال که بسم الله برای سوره نگفته است، چه بوده است؟ حکم آن چیست؟ اگر حضرت می فرمود یعید السورۀ اشکالی نداشت؛ یعنی اگر محلش باقی است، سوره را اعاده کند. اینکه ما بگوییم چون سوال از عباسی بعد از نماز بوده، پس مراد از یعید، اعاده نماز است و به سوره نمی خورد، ناتمام است؛ چه اینکه شاید حکم اثنای نماز را بپرسند برای اینکه دفعه بعد اگر برای این آقا یا دیگری پیش آمد بداند که باید چه کند. مثل اینکه کسی از شما می پرسد که کسی سوره بخواند و بعد حمد را بخواند، از فلانی پرسدم و گفته اشکال ندارد، شما چه می فرمایید؟ نظر شما را می خواهد. شما می فرمایید که اعاده کند آن را. بگوییم یعنی اعاده نماز کند؟ خیر، معنایش می تواند این باشد که سوره را اعاده کند که قبل از فاتحۀ الکتاب خوانده به آن اکتفاء نکند. لازم نیست که حال که سوال عبد از نماز است، پس حکم بعد از نماز را بگویند، برفرض قضیه خارجیه باشد و بگوییم سوال بعد از نماز است، شاید از مشابهات آن سوال می کند که در این مورد مکلف چه باید بکند؟

سوال می شود که اگر قضیه خارجی بوده حضرت از کجا فهمید که عمدا انجام داده است؟

جواب این است که تعبیر به «ترکها» دارد. اطلاق دارد و لاتعاد می گوید حمل بر جاهل مقصر کنید. پس اینکه بگوییم یعیدها حتما نماز باشد روشن نیست. یعید بسم الله نیز عرفی نیست؛ زیرا فرض این است که بسم الله را نگفته است، یعید یعنی چیزی که گفته اید باید دوباره بخوانید و در مورد چیزی که اصلا گفته نشده است تعبیر به «یعید» به کار نمی رود. ظاهر یعیدها این است که قبلا انجام داده اید و حال باید تکرار کنید. پس ضمیر «ها» یا به صلاۀ و یا به سوره بر می گردد و به بسم الله بازگشتن آن خلاف ظاهر است. بنابراین اشکال اول به محقق خویی چنین بود.

**سوال**: شاید اصلا سوال این بوده که بسم الله جزء سوره است یا خیر؟ عباسی می گوید نیست.

**جواب**: بلی، اگر یعید ها به سوره بخورد، آن وقت می تواند مراد این باشد که سوره بدون بسم الله هم مجزی نیست. یعنی بسمله یا جزء سوره است و یا واجب است قبل از سوره، سوره بدون بسمله مجزی از سوره مأمور به نیست. حال اینکه امر استحبابی یا وجوبی باشد، کاری با آن نداریم. سوره بدون بسمله باطل است. مثل اینکه کسی نماز شب را بدون وضو بخواند می گویند یعیدها، یعنی باطل است. اما اینکه واجب است سوره بخوانید و اگر نخوانید، نماز هم باطل می شود؟ این در صورتی است که یعیدها به صلاۀ بخورد که برای ما روشن نیست.

سوال می شود که می توان «ها» را به بسم الله برگرداند؛ چون حمد را با بسم الله خوانده است، اعاده نیز صدق می کند. با مرتین نیز سازگار می شود. یعنی یک بار بسم الله برای حمد و یک بار برای سوره می شود.

جواب این است که این عرفی نیست که حمد را بسم الله گفته و سوره را نگفته باشد، اینجا نیز بسم الله بگوید که دو بار بود، این عرفی نیست. ظاهر اعاده کند آن را، یعنی بار دیگر بگوید. مرتین یعنی بار دیگرآ آن را بگوید. این عرفی نیست. فوقش این است که شما اشکال اضافه ای می کنید و می گویید یعیدها نیز به بسم الله یخورد. ما می گوییم مهم این است که یعیدها معلوم نیست به صلاۀ بخورد. شما می گویید به بسم الله می خورد ما آن را خلاف ظاهر می دانیم.

پس اشکال اول ما به محقق خویی این شد که معلوم نیست یعیدها به صلاۀ بخورد.

2.اشکال دوم به محقق خویی، این است که شاید وجه بطلان این باشد که عامه بدون بسم الله که سوره کامله می‌‌خوانند سور قصار را کامل می‌‌خوانند معمولا بدون بسم الله هم می‌‌خوانند، این‌ها قصد استحباب سوره کامله می‌‌کنند، و این تشریع است و موجب صدق زیاده در نماز است، بطلان نماز شاید به این خاطر باشد که وقتی کسی سوره بدون بسم الله می خواند، ظاهرش این است که مثل عامه عمل می کند، می گوید بسم الله نه جزء سوره است و نه واجب است، این شخص می خواهد هم به استحباب سوره عمل کند و هم بسم الله نگوید، این تشریع است و از این باب نماز باطل می شود. بلکه موجب صدق زیاده هم می باشد. این اشکال در کلام محقق داماد نیز مطرح شده است.

#### کلام محقق داماد رحمه الله

محقق داماد در کتاب الصلاۀ[[8]](#footnote-8)وقتی این بحث را مطرح می کند می فرماید احتمال دارد که ترکها به بسم الله بخورد، به نظر ما اصلا احتمال جایی ندارد، قطعا ترکها به معنای ترک بسمله می خورد؛ چرا که قبل از آن چنین آمده بود که سوره حمد را با بسمله آغاز کرد، وقتی به سوره دیگر رسید، آن را ترک کرد، معلوم است که منظور ترک بسمله در سوره دیگر است.

سپس می فرمایند: منشأ بطلان نماز تحقق زیاده عمدیه در آن است و مصداق تشریع می شود؛ زیرا وقتی به عنوان مستحب به جا آورده شود و بسم الله گفته نشود، تشریع است.

خود محقق داماد در صفحه 145 از همان جلد، مصداق زیاده بودن را انکار کرده اند. البته آنجا بحث در این است که کسی که اول عمدا سوره می خواند و بعد حمد می خواند، به قصد عمل به استحباب قرائت سوره، صاحب عروه می گوید زیاده عمدیه است و نماز باطل می شود؛ محقق خویی نیز این زیاده بودن را قبول کرده است ولی محقق داماد می فرماید زیاده نیست؛ زیرا قرآن خوانده است و فوقش این است که تشریع است و باید بحث شود که آیا تشریع در نماز موجب بطلان آن می شود یا خیر.

به هر حال احتمال این مطلب می رود که امام علیه السلام حکم به بطلان نماز کرده باشند به دلیل اینکه سوره کامله خوانده شده بدون بسم الله بوده و مصداق تشریع محرم است، وقتی این احتمال داده شود، دیگر مجالی برای استدلال به روایت باقی نمی ماند.

### روایت دهم: روایت حلبی

دهمین روایتی که بدان استدلال شده چنین است:

«عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ يَعْنِي ابْنَ عُثْمَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ صَلَاتَكَ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَقْرَأَ بِغَيْرِهَا فَامْضِ فِيهَا وَ لَا تَرْجِعْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ- فَإِنَّكَ تَرْجِعُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ مِنْهَا»[[9]](#footnote-9)

سند روایت چنین است که « ابْنَ عُثْمَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ» لذا سند دو قلو است و صرفا محمد بن سنان نیست تا اینکه از ناحیه عدم وثاقتش، اشکال به سند وارد شود. دلالت روایت نیز می گوید وقتی شما قل هو الله احد را شروع کردی، برو جلو و تمامش کن، اینگونه خواسته اند استفاده کنند که سوره کامله واجب است و ظهور در امر وجوب است.

جواب این است که «فامض فیها» صرفا در مقام بیان ارشاد به عدم جواز عدول است و اصلا در مقام بیان وجوب سوره کامله نیست.

تاکنون ده روایت در طایفه اول دال بر وجوب سوره کامله مطرح شد که برخی از آن ها از نظر دلالی و سندی خوب بودند. قبل از ورود به طایفه ثانیه که روایات دال بر جواز ترک سوره هستند، مطلبی را از محقق همدانی رحمه الله متذکر می شویم:

### کلام محقق همدانی مبنی بر تمسک به سیره نبویه

محقق همدانی در مصباح الفقیه می فرمایند: احتیاجی به روایات برای اثبات وجوب سوره کامله نیست؛ چرا که می توان با تمسک به سیره قطعیه نبویه، وجوب را استفاده کرد[[10]](#footnote-10). سیره قطعیه نبویه بر خواندن سوره کامله بوده است و احدی از علمای خاصه در این مطلب تردید نکرده است. حال وقتی به ما می گویند نماز بخوانید، ظاهر این است که همان نمازی که معهود از پیامبر گرامی و اهل بیت بوده است را بخوانید. به عنوان مثال وقتی یک طبیبی معجونی درست می کند که برای جوانی مفید است، بعد مولایی به عبدش می گوید معجون جوانی برای من درست کن، ظاهر این است که همان اجزاء آن معجون جوانی که آن طبیب اختراع کرده بود را درست کن. ایشان اصلا تمسک به احادیثی مثل «صلوا کما رأیتمونی أصلی» را نیز لازم نمی دانند تا اشکال به ضعف سند آن ها شود، ایشان می فرمایند ظهور عرفی چنین است که باید آنطور که پیامبر نماز می خوانده، خوانده شود.

این فرمایش خوب است ولی به شرط این‌که ما دو سنخ نماز نداشته باشیم، ‌ما هم نماز واجب پیغمبر داشتیم هم نماز مستحب پیغمبر، در نماز‌های مستحب که لزوما سوره کامله ثابت نیست پیغمبر می‌‌خوانده، شاید بعضی موقع‌ها سوره نمی‌خوانده بعضی موقع‌ها سوره ناقصه می‌‌خوانده، نماز مستحب که مشکلی ندارد، پیامبر دو جور نماز شاید می‌‌خوانده است. بعد که می‌آیند می‌‌گویند اذان ‌که شد نماز بخوانید دو رکعت، این دیگر ظهور ندارد در این‌که نماز بخوانید شبیه نمازهای فریضه پیغمبر، مثل این‌که این طبیب معجون طبی که درست می‌‌کند دو جور درست می‌‌کند، برای بعضی‌ها ده جزء دارد، برای بعضی‌ها که هنوز خیلی جوان‌‌تر هستند هشت جزء دارد، مولی به عبدش می‌‌گوید معجون طبی درست کن معلوم نیست مراد آن معجون ده جزئی باشد.

از این رو به نظر ما فرمایش ایشان تمام نیست.

در جلسه آینده به بیان روایات طایفه ثانیه که جواز ترک را مطرح کرده اند، پرداخته می شود.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص314.](http://lib.eshia.ir/11005/3/314/المکتوبه) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص45.](http://lib.eshia.ir/10083/3/45/لیس) «اَلْحُسَيْنُ‌ بْنُ‌ سَعِيدٍ عَنِ‌ اِبْنِ‌ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ‌ اِبْنِ‌ أُذَيْنَةَ‌ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌ قَالَ‌ : «إِذَا أَدْرَكَ‌ الرَّجُلُ‌ بَعْضَ‌ الصَّلاَةِ‌ وَ فَاتَهُ‌ بَعْضٌ‌ خَلْفَ‌ إِمَامٍ‌ يَحْتَسِبُ‌ بِالصَّلاَةِ‌ خَلْفَهُ‌ جَعَلَ‌ أَوَّلَ‌ مَا أَدْرَكَ‌ أَوَّلَ‌ صَلاَتِهِ‌ إِنْ‌ أَدْرَكَ‌ مِنَ‌ الظُّهْرِ أَوْ مِنَ‌ الْعَصْرِ أَوْ مِنَ‌ الْعِشَاءِ‌ رَكْعَتَيْنِ‌ وَ فَاتَتْهُ‌ رَكْعَتَانِ‌ قَرَأَ فِي كُلِّ‌ رَكْعَةٍ‌ مِمَّا أَدْرَكَ‌ خَلْفَ‌ الْإِمَامِ‌ فِي نَفْسِهِ‌ بِأُمِّ‌ الْكِتَابِ‌ وَ سُورَةٍ‌ فَإِنْ‌ لَمْ‌ يُدْرِكِ‌ السُّورَةَ‌ تَامَّةً‌ أَجْزَأَتْهُ‌ أُمُّ‌ الْكِتَابِ‌ فَإِذَا سَلَّمَ‌ الْإِمَامُ‌ قَامَ‌ فَصَلَّى فِيهَا رَكْعَتَيْنِ‌ لاَ يَقْرَأُ فِيهِمَا لِأَنَّ‌ الصَّلاَةَ‌ إِنَّمَا يُقْرَأُ فِيهَا فِي الْأَوَّلَتَيْنِ‌ مِنْ‌ كُلِّ‌ رَكْعَةٍ‌ - بِأُمِّ‌ الْكِتَابِ‌ وَ سُورَةٍ‌ وَ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ‌ لاَ يُقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ‌ وَ تَكْبِيرٌ وَ تَهْلِيلٌ‌ وَ دُعَاءٌ‌ لَيْسَ‌ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ‌ وَ إِنْ‌ أَدْرَكَ‌ رَكْعَةً‌ قَرَأَ فِيهَا خَلْفَ‌ الْإِمَامِ‌ فَإِذَا سَلَّمَ‌ الْإِمَامُ‌ قَامَ‌ فَقَرَأَ بِأُمِّ‌ الْكِتَابِ‌ وَ سُورَةٍ‌ ثُمَّ‌ قَعَدَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ‌ قَامَ‌ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ‌ لَيْسَ‌ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ‌». [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج8، ص387، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/8/387/بعض) [↑](#footnote-ref-3)
4. .همان. [↑](#footnote-ref-4)
5. همان. [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج8، ص389، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/8/389/أدرک) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص58، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/58/صار) [↑](#footnote-ref-7)
8. . کتاب الصلاۀ للمحقق الداماد، ج 4، ص 119. [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص153، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/153/ترجع) [↑](#footnote-ref-9)
10. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص182.](http://lib.eshia.ir/10156/12/182/التسمک) [↑](#footnote-ref-10)